

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بیان شد که استشهاد و استدلال به آیه 44 سوره فائده: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» را در طی سه مطلب تبیین می‌کنیم. بند اول و بند دوم را در جلسه قبل مطرح کردیم. حاصل بند اول این بود که "حبر" به معنای عالمان به دین و شریعت خداست که برای آن شواهدی هم مطرح کردیم. بند دوم هم درباره این بود که مراد از حکم، فرمانروایی است یا به عبارت دیگر مطلق الحکم در شأن جافعه و مردم است و اختصاصی به حکم قضایی ندارد.

بحث امروز در تبیین بند سوم استدلال به این آیه کریمه است. در این بند توضیح خواهیم داد که وقتی آیه 44 سوره فائده به اینجا می‌رسد: «بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ» حاصل آیه چنین می‌شود: ما تورات را نازل کردیم تا انبیای اسلام آورده و انبیای مسلم و همچنین ربانیون و احبار طبق تورات حکم کنند. بحث ما این است که این "ب" در «بِمَا اسْتُحْفِظُوا» بای علیت و سبب و علت است؛ یعنی اگر انبیاء و ربانیون و احبار را موظف کردیم که طبق تورات حکم کنند و اگر به آن‌ها مقام فرمانروایی بر مبنای تورات بخشیدیم به این سبب بود که به آن‌ها علم کتاب سپرده شده بود، پس به دلیل اینکه دانش کتاب به آن‌ها سپرده شد و به دلیل اینکه شاهدان بر کتاب بودند این مأموریت «يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ» به آن‌ها هم سپرده شده است. پس آیه افاده می‌کند که علت حکم به کتاب و تورات به وسیله انبیاء و ربانیون و احبار و علت آن جایگاهی که به آن‌ها داده شده علم آن‌ها به کتاب است.

ما از این تعلیل تعمیم می‌فهمیم: «بأن العلة تعمم و تخصص» پس به دلیل اینکه علت افاده تعمیم می‌کند از این «بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ» استفاده می‌کنیم که علت استحقاق مقام حکم و فرمانروایی استحفاظ کتاب و شهادت بر آن است. استحفاظ کتاب هم یعنی کتاب را به آن‌ها سپردیم. دلیل اینکه به باب استفعال هم برده شده این است که اشاره به میثاق دارد؛ یعنی این کتاب را به آن‌ها سپردیم و از آن‌ها حفظ، نگهداری و صیانت آن را خواستیم.

در بحث میثاق در قرآن کریم یک بحث داریم که یکی از مواثیقی که خداوند متعال از عالمان دین گرفته است میثاق نصرت است: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا فَعَعْتُكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا فَعَعْتُكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» این میثاق از کسانی گرفته می‌شود که علم این کتاب به آن‌ها داده است. در مباحث دیگر مطرح کرده‌ایم که میثاق به معنای مسئولیت است؛ یعنی علم مسئولیت آفرین است.

ما در مباحث تفسیری بحث کرده‌ایم که در قرآن کریم هفت مرتبه از مراتب نعمت شمرده شده است که برای هر کدام از آن‌ها مسئولیتی هم از سوی خداوند متعال مقرر شده است. نعمت وجود؛ عقل؛ سمع؛ بصر؛ ایمان و علم و بعد هم نعمت امامت و نبوت است. این موارد درجاتی است که خداوند متعال در برابر هر درجه‌ای از این درجات میثاقی را از بندگان خود می‌گیرد؛ «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ». این "أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ" تنها اقرار بر ربوبیت نیست بلکه هم اقرار به ربوبیت است و هم میثاق عبودیت است. این میثاق‌ها میثاق خلق، فطرت، توحید، سمع، بصر و عقل است تا جایی که به میثاق علم به کتاب می‌رسد، علم به هدی و فرمان الهی. وقتی این علم به فرمان و افرونه‌ی الهی پیدا شد آنگاه مسئولیت هم همراه آن است.

در علم اصول یک نکته بسیار زیبایی وجود دارد که از دقایق علم اصول شیعی به شمار می‌آید و در علم اصول غیر شیعی نیست؛ می‌گویند و می‌گوییم "شرط تنجز وصول است"؛ وصول حکم و افرونه شرط تنجز است، به دلیل اینکه میثاق از عالمان گرفته شده است. در زمانی که به افرونه‌ی الهی علم پیدا کردی مسئولیت بر گردن تو می‌آید و اگر در این صورت به مسئولیت عمل نشود عقاب به دنبال آن خواهد آمد. این مسئولیتی است که بر عهده عالمان قرار گرفته است، لذا کلمه "استحفاظ" از باب استفعال استفاده شده است؛ یعنی "طُلِبَ مِنْهُمْ الْحِفْظ". آن‌ها شاهدان بر کتاب یعنی مفسران و مبینان این کتاب هستند. در جای خود هم بیان کرده‌ایم که این شهادت تنها شهادت قولی نیست بلکه اعم از قولی و فعلی است و لذا شرط عدل را هم متضمن است.

در مورد شهادت هم ما بحث مفصلی مطرح کرده‌ایم که شهادت در قرآن کریم اعم از شهادت قولی است؛ عالمان که خداوند از آن‌ها میثاق گرفته و مقام سرپرستی را به آن‌ها داده است باید در عمل معیار دین باشند. یعنی اگر کسی بخواهد بفهمد که دین

یعنی چه، باید به رفتار آنها نگاه کند و رفتار آنها باید معیار تشخیص و تعیین راه صحیح از راه غلط باشد.

خداوند فتعال به ما نعمت می‌دهد حال در برابر این نعمت یک بار از آدم (علیه السلام) میثاق گرفته است: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» که در این آیه اشاره به عهده‌ای دارد که از آدم (علیه السلام) گرفته شده است. حال یک نکته‌ای دارد که چرا این عهد تکرار شده است؟ زیرا یک بار عهد از آدم (علیه السلام) و یک بار از بنی‌آدم است؛ در سوره اعراف می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ». این عهد و میثاق همراه با خلقت و آفرینش است؛ حال به دلیل اینکه آفرینش دو مرحله‌ای بوده است -آفرینش آدم (علیه السلام) در یک مرحله و آفرینش بنی‌آدم در مرحله دیگر است. - (یک میثاق هم از بنی‌آدم گرفته شده است.)

بعد وقتی خداوند انسان را آفرید و عقل و سمع و بصر به او داد، مسئولیتی که از ناحیه بخشش بصر و سمع به انسان متوجه می‌شود این است که آیات الهی را بشنود و ببیند و آنها تأمل و تفکر کند. اگر نکند آنگاه در روز قیامت وقتی به او می‌گویند: «قَالُوا أَوَلَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» آیه می‌فرماید مگر گوش نداشتید که به حرف آنها گوش کنید؟! بعد وقتی اهل جهنم صحبت می‌کنند خداوند از قول آنها می‌فرماید: «وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ». پس سمع و بصر مسئولیت دارد و باید آیات الهی را بشنود و ببیند و فردا نمی‌تواند بگوید که چیزی نشنیده و ندیده‌ام.

تعقل هم مسئولیت دارد؛ «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» انسان باید عقل خود را به کار برده و در آنچه می‌بیند و می‌شوند فکر کند. بعد هم مسئولیت ایمان است؛ حال که خداوند به انسان عقل و سمع و بصر داد این‌ها او را به ایمان می‌رساند و وقتی ایمان پیدا کرد این ایمان مسئولیت می‌آورد. مؤمنین در برابر خدا دو مسئولیت دارد؛ یکی میثاق نصرت و دیگری میثاق اطاعت است: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» خداوند به شما نعمتی داد که این نعمت ایمان است، یعنی ایمان به رسول و امام (که باید از آنها تبعیت کنید). یا در آیه دیگر می‌فرماید: «أَفَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ صَلَاتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا تَفِرُّ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ

إِلَيْكَ الْمَصِيرَ». این "قالوا" حالی است نه لسانی؛ یعنی وقتی ما به آن‌ها این نعمت رسل را عرضه کردیم آن‌ها هم گفتند که پذیرفتیم و ایمان آوردیم. این ایمان آوردن یعنی سمعنا و اطعنا؛ میثاق سمع و طاعت که همان میثاق اطاعت است. میثاق نصرت را هم بیان کردیم که در آیه: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَقْوَالَهُمْ بِأَنَّهُمْ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَفَنُؤْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» اشاره به این میثاق نصرت است که آن هم همراه با ایمان است. بعد هم میثاق علم است؛ علم به همان اصول و دستورات الهی است و در ادامه خدا علم فرمان را به آن‌ها داده است - ما از فقه به علم فرمان تعبیر می‌کنیم. - پس خداوند این علم فرمان را به عالمان فقه داده است و بعد از آن‌ها عهد و میثاق گرفت؛ دو میثاق است یکی میثاق تبیین و یکی میثاق عمل. فقه‌ها مسئول هستند؛ هم مسئول از تبیین هستند که درست تبیین کنند (و هم مسئول هستند که طبق آن عمل کنند).

بعد هم میثاق از انبیاء است که بیان کردیم که دو میثاق است؛ یکی میثاق از انبیای قبل از حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است که در سوره آل عمران به آن اشاره شده است: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَآنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» این میثاقی است که از انبیای قبل از حضرت رسول اکرم (صاحب‌الله‌علیه‌وآله) گرفته شده است که اگر رسول خاتم آفد باید به او ایمان آورده و او را یاری کنید. - بیان کردیم که نزول حضرت عیسی (علیه‌السلام) و نصرت حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) توسط او وفای به این میثاق است زیرا ایشان به نمایندگی از همه انبیاء قبل رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برای وفای به این میثاق می‌آید. - یک میثاق هم از همه انبیاء گرفته شده است که در سوره احزاب به آن اشاره شده است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا». این هم میثاق انبیاء است که به آن‌ها می‌فرماید باید ابلاغ، بیان فبین و نهایت جهد در هدایت را داشته باشید. پس این مواثیقی است که در قرآن کریم به آن‌ها اشاره شده است.

این "استحفظوا" هم اشاره به این ایمان دارد؛ می‌فرماید ما به آن‌ها علم به فرمان را به دادیم و میثاق تعهد نسبت به این فرمان را از آن‌ها گرفتیم و لذا آن‌ها حاکمان شدند،

به دلیل اینکه نسبت به این فرمان هم دانش دارند و هم ما میثاق عمل به این فرمان را از آن‌ها گرفتیم.

بیان کردیم که "ب" در «بِمَا اسْتَحْفِظُوا» بای علیت است. وقتی هم بای تعلیل شد بر مبنای قاعده "العله تعمم و تخصص" یک قاعده کلی به دست ما می‌آید؛ پس کسانی «بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» یعنی به وسیله آن کتاب حکم می‌کنند.

اما اینکه "ب" علیت و سببیت است به این دلیل است که اولاً در کتب اهل لغت و ادبیات وارد شده که یکی از معانی حرف "ب" سببیت است. ابن هشام در غنی اللیب در معنای حرف "ب" می‌گوید: «الرابع؛ السببية». مرحوم طریحی هم در مجمع‌البحرین می‌گوید: «الباء المفردة لمعان: الإلصاق. و التعديء و الاستعانة. و السببية» و بعد هم برای سببیت مثال می‌آورد: «كقوله تعالى: إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْل». "ب" در این آیه یعنی "ای بسبب اتخاذم العجل". شاهد دیگر بر اینکه این "ب" سببیت است این است که اولاً نمی‌توان معنای مناسب دیگری در اینجا برای "ب" در نظر گرفت؛ نمی‌توان این "ب" را حمل بر تعدیه کرد به دلیل اینکه قبلاً یک بار برای تعدیه به کار رفته است؛ -در «يحكم بها» به کار رفته است. حکم هم دو مفعولی نیست یعنی حتی اگر به وسیله "ب" هم تعدیه شود دو بار نمی‌تواند تعدیه شود. پس این "بما" در «بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» هم متعلق به همان حکم است.

اینکه برخی از مفسرین بیان کرده‌اند که این "بما استحضفوا" متعلق به اخبار است درست نیست، زیرا اخبار به معنای علما است و آن وقت علم یعنی علم به آن چیزی که باید حفظ کنند. اما یک اشتباه بزرگ است؛ زیرا اصلاً خبر متعدی به "ب" نمی‌شود، درست است که خبر به معنای عالم است اما به این شکل نیست که همان کاربر عالم را داشته باشد و به همان شکل هم متعدی شود. اگر خبر به وسیله "ب" تعدیه شود یک معنای دیگری پیدا می‌کند. پس خبر به وسیله "ب" تعدیه نمی‌شود که بگوییم متعلق آن اخبار است. بلکه متعلق آن همان حکم است. پس اولاً سیاق آیه اقتضا می‌کند که این "ب" سببیت باشد نه تعدیه و دوماً معنایی دیگری هم که برای "ب" ذکر کرده‌اند در اینجا معنایی ندارد.

شاهد دیگر هم این است که زمخشری اهل لغت هم در کشاف در ذیل جمله «بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» می‌گوید: «أى بسبب سؤال أنبيائهم إياهم أن يحفظوه

من التغير و التبديل.» البته زمخشری می‌گوید انبیاء ربانیون و احبار را استحفاظ کرده‌اند اما ما می‌گوییم که فاعل استحفاظ خود خداست و این استحفاظوا به همه برمی‌گردد؛ هم به انبیاء و ربانیون و هم به احبار. بعد ادامه داده و در تفسیر همین آیه چنین می‌گوید: «و المعنى يحكم بأحكام التوراة النبيون بين موسى و عيسى، و كان بينهما ألف نبى و عيسى للذين هادوا يحملونهم على أحكام التوراة لا يتركونهم أن يعدلوا عنها، كما فعل رسول الله صلى الله عليه و سلم من حملهم على حكم الرجم و إرغام أنوفهم، و إبله عليهم ما اشتهوه من الجلد. و كذلك حكم الربانيون و الأحبار و المسلمون بسبب ما استحفظهم أنبياءهم من كتاب الله و القضاء بأحكامه، و بسبب كونهم عليه شهداء.».

نگهداری هم به فعناى حفظ جلد و کاغذ نیست بلکه به فعناى اجرا است. در قرآن کریم هم می‌فرماید: «فَتِلْ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ فِتْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» پس این حمل حمل به مانند حمار نیست و اخذ هم که به فعناى اخذ مانند سارق نیست؛ بلکه اخذ علم و فحتوا است و مناسبات حکم و موضوع کاملاً دلالت بر این مسئله دارد. حفظ هم به فعناى حفظ احکام و معارف کتاب است.

نتیجه اینکه آیه دلالت بر علیت استحفاظ کتاب و شهادت بر آن برای مقام حکم به کتاب دارد. پس این مقام -که مقام حاکمیت به کتاب است فرمان دادن و فرمانروایی به کتاب است- مقامی است که برای عالمان به کتاب مقرر شده است. بنابراین شرط فقاہت لازمهٔ کسی است که بخواهد ولایت امر را بر عهده بگیرد.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.